

ایندرا

- ۲ -

نکاتی در باره خدایان هند و ایرانی

در مقاله سابق در این گفتگو شد که ایندرا که در هند خدای جنگ و پیروزی و رب النوع برق و تندر، و در سرودهای ریگ ودا، یعنی کهن ترین سرودهای مذهبی هندیان، پروردگار ملی هند محسوب است در آثار ایرانی نام دیوی است که سردهسته یاران اهریمن است، و ذکرش در اوستا و ادبیات پهلوی مختصر است. نیز ملاحظه شد که هر چند نام ایندرا در ایران در ردیف دیوان درآمده و احوالش در فراموشی افتاده داستان های مربوط باو بصورت های دیگر در اوستا و آثار دیگر ایرانی محفوظ مانده، و بهرام ایزد جنگ و پیروزی که بهرام یشت در ستایش اوست اصولا همان ایندراست و نام اوستائی او ورثرغن Vərəθrağhna (در پهلوی: ورهران) صورتی از صفت خاص ایندرا ورتراهن Vritrahan بمعنی اژدها کش است. همچنین اشاره شد که کشته شدن دیو یا اژدهای خشکی «اهی» ahi بدست ایندرا و آزاد ساختن آبها، که مهمترین حادثه دلاوری های ایندراست، و حاکی از حدوث برق و طوفان و شکستن خشکی و فرود آمدن باران و روان شدن چشمه ها و رودهاست در اوستا در جامعه داستان نبرد ستاره تیشتر ایزد باران با اپوش Apaosha دیو خشکی، که نامش مرادف نام ورترا در داستان های ایندراست، بجا مانده و مقابله آذر رب النوع آتش با اژی دهاک (اژدها) برای بچنگ آوردن فره ایزدی نیز با حادثه برق و باران بی مناسبت نیست. نیز دیده شد که فریدون و ضحاک (اژی دهاک) که بعدها در جامعه افسانه های تاریخی آشکار شده اند اصولا معرف قوای طبیعت اند و فریدون همان تریتا Trita رب النوع هندی است که کشتن اژدهای سه سر و شش چشم باو منسوب است و عین این وصف در اوستا وصف

ضحاک، است و این تریتا در اصل خدای برق یا نور یا طوفان باران زاست، با ایندرا بسیار نزدیک و در بسیاری اعمال با وی یکسان است، و احوالش با احوال ایندرا آمیخته است. و روشن شد که جنگ ضحاک و فریدون از اساطیر هند و ایرانی و حاکی از کشمکش میان قوای طبیعت و جهیدن برق و شکسته شدن خشکی و نزول باران است.

بنا بر آنچه در باره ایندرا و داستانهای او گفته شد معلوم گردید که ایندرا بموجب سرودهای ریگ و ودا خدائی است بزرگ.

اسورا و دئوا دو دسته از

خدایان هند و ایرانی
جثه و بسیار زورمند و مقاومت نا پذیر، جنگ آزما و دیوکش و دشمن شکن، پر آشام و بسیار خوار، نسبت بیاران و پرستندگان

کریم و بذال و با دشمنان بیرحم و خونخوار. در حقیقت برتری ایندرا از نوع تفوق بدنی و قدرت جسمانی است نه تفوق معنوی و اخلاقی، و از اینجهت ایندرا مقابل خدای بزرگ دیگر هندی ورونا Varuna است که پروردگاری است صلح اندیش و نیکوکار و پوزش پذیر و حافظ نظم معنوی جهان و همان است که در آثار ایرانی **اهورمزدا** نامیده شده.

تفاوت میان ایندرا و ورونا محدود به این دو خدا نیست بلکه تفاوتی است اساسی میان دو دسته از خدایان هند و ایرانی: یکی **اسورا** ها asura (در زبانهای ایرانی: اهورا) و دیگر **دئوا** ها (در سانسکریت: deva و در فارسی: دیو). آن دسته از خدایان که در سرودهای ریگ و ودا اسورا خوانده شده اند غالباً خدایانی هستند که صاحب یکنوع قدرت مرموز و معجز آساینده که «مایا» māyā نامیده میشود و بدان وسیله است که آدمیان را در حیطه نفوذ و تسلط خود دارند. اسوراها عموماً خدایانی نیکوکارند و جنبه معنوی آنها غالب است. مهمترین اسوراها در هند **ورونا** و **میترا** Mitra است (در اوستائی: میترا، در فارسی: مهر). ورونا مظهر قوانین تغییر ناپذیر طبیعت و واقف باسرار و حافظ جهان است. میترا خدای پیمان و دوستی و محبت و ناظر روابط میان مردم است. اما دئواها بیشتر مظهر قوای طبیعت اند و جنبه معنوی آنها چندان قوی نیست و فضائل غالباً فضائل جسمانی است. بزرگترین این خدایان ایندراست که صفات عمومی

دئوهارا خوب مجسم میسازد. این دو دسته از خدایان که روزی در میان اقوام هند و ایرانی توأماً مورد پرستش بودند پس از جدائی این اقوام از یکدیگر، در ایران و هند سرگذشت جداگانه یافتند. در هند اسوراها بمناسبت قدرت مرموز «مایا» که بآنها منسوب بود بتدریج مسؤل وقایع نامطلوب شمرده شدند و کم کم بخدایان بدخواه و شریر معروف گردیدند، چندانکه در قسمتهای اخیر ودا ودر ادبیات سانسکریت کلاسیک اسورا بدیوان فضا اطلاق میشود و خدایان دیگر در قلع آنها میکوشند (۱). در ایران بر عکس، شاید بعلت انتقال قبایل ایرانی از حالت ایلانی به ده نشینی و پرداختن بزراعت و مدنیت و لزوم نظم و قانون، اسوراها بر قدرت خویش افزودند و بر دئواها که بیشتر مظهر قوای خشن و نامنظم طبیعت یا انسان بودند برتری یافتند و ورونا سرآمد خدایان شد و نام «اهورا» را که عنوان عام این دسته از خدایان بود بخود منحصر کرد، تا آنکه زرتشت آمد و با آمدن وی در میان اقوام ایرانی که کیش زرتشتی را پذیرفتند اهورا از نوعی توحید و تفرید برخوردار شد و آفریننده جنبه مطلوب جهان و سایر ایزدان محسوب گردید. از طرف دیگر دئواها که غالباً با جنگ و خونریزی سروکار داشتند در نظر زرتشت که نگران صلح و نظم و رفاه و پیشرفت کشاورزی بود مردود آمدند و ازیاران اهریمن محسوب شدند و نام عمومی آنها دئوا بمعنی خدای مخالف و بدکار بکار رفت. معنی اهریزی «دیو» (دئوا) از اینجاست. توجه بدیوان زرتشتی این نکته را روشن تر میسازد. در میان این دیوان سه تن بخصوص قابل توجه اند. این سه تن عبارت اند از ایندرا و سورو Saurva و ناهیشیا Nāhāithya (۲) که سه یار اول اهریمن و پیشوای سایر دیوانند، و در میان آنها نوعی بستگی وجود دارد. در اوستا نام این دیوان فقط دو بار در **وندیداد** آمده (فرگرد ۱۰ جزء

دیوان اهریمنی

- ۱- رجوع شود به Vedic Mythology تألیف Macdonell در Grundriss der Indo-Arischen Philologie صفحات ۲۰ و ۱۰۶ و به Die Religion des Veda تألیف Oldenberg صفحات ۱۶۵ - ۱۰۸
- ۲- تهجی این کلمه کاملاً مطابق متن اوستائی آن نیست. چون حروف خاصی که برای نمایاندن اصوات اوستائی و سانسکریت لازم است در مطابح ایران وجود ندارد، ناچار صورت ساده تری از کلمه اوستائی را چنانکه معمول بعضی دانشمندان این رشته نیز هست اختیار کردم. در کلمات سانسکریت نیز متأسفانه تمیز دونوع «ش» بهمان علت میسر نشد.

۹ و فرگرد ۱۹ جزء ۴۳) و از این دو مورد اطلاع خاصی درباره آنها جز آنکه از دیوان اند بدست نیامید (۱). در آثار پهلوی تفصیل درباره آنها بیشتر است و فصلی از بندهشن مختص دیوان است (۲). اما پیداست که مختصر اطلاعی که این فصل در باره آنها میدهد قدمت ندارد. بنا بر آثار زرتشتی اهریمن برای مقابله با امشاسپندان هفت دیو آفرید. دیو سوم و چهارم و پنجم سه دیو فوقاند (در این فهرست **اکومن** که مقابل **وهومن** (بهمن) است در سر دیوان قرار داده شده). و درباره آنان میگوید که ایندرا دیو «کارش آنست که منش مردمان را از کار نیک میگرداند» و ساول دیو (صورت پهلوی دیو دوم) «کارش [آوردن] بد پادشاهی و ستم و بیداد و زور گوئی (مُستگری)» است، و ناهیشیا دیو «کارش [ایجاد] ناخرسندی در میان مخلوق» است. ضمناً هر سه دیو آدمی را اغوا می کنند تا از بستن کستی (کمر بند مذهبی زرتشتیان) سرباز زند. (۳)

از این همه اطلاع مهمی بدست نیامید، ولی برعکس در ودا میتوان بیشتر از احوال اینان مطلع شد، چه گذشته از ایندرا که از وی مفصل بحث شد دو دیو دیگر نیز از خدایان پراعتبار سرودهای ودا هستند و فقط در آثار ایرانی است که از خدائی بدیوی افتاده اند. سورو که در سانسکریت *Shavra* و نام

دیوان اهریمنی در سرودهای ودا

معروفترش **رودرا** *Rudra* است خدائی است بیرحم و تندخو و وحشتناک، شکارگر قوی و چالاک و شکست ناپذیر. این خدا که معرف جنبه خشن قوای طبیعت است بخصوص با **تاروت** ها که ایندرا را در فتوحاتش یاری می کنند مربوط است و پدر آنها محسوب میشود. در غالب سرودهایی که نام وی آمده پرستندگان از وی امان میخواهند. ولی با وجود تندخوئی که در سرشت دارد مانند ایندرا خداوندی بذال و بخشنده و درمانگر

۱ - رجوع شود به شماره اول این مقاله.

۲ - بندهشن بزرگ صفحه ۱۸۱ سطر ۸ تا صفحه ۱۸۹ سطر ۲. همچنین رجوع شود به صفحه ۱۵ سطر ۹ بعد.

۳ - بندهشن بزرگ صفحه ۳ - ۱۸۲. برای تفصیل بیشتر در باره این دیوان رجوع شود به *Essai sur la demonology iranienne* تألیف کریستن سن (۱۹۴۱) صفحه ۲۵ و بعد.

است. محتمل است که وی اصولاً از خدایان طوفان بوده باشد^(۱). **ناهیشیا** که در سرودهای وداناستیا Nâsatya نامیده شده و نام معروفترش **اشوین Ashvin** است نام دو خدای توأم است که بعد از ایندرا و **اگنی** (خدای آتش) و **سوم** (خدای نوشابه معروف هوم) مهمترین خدای سرودهای ریگ ودا بشمارند. نام آنها، اشوین، بمعنی سوار است و همیشه بصیغهٔ تثنیه (Ashvinâ) ذکر میشود. این زوج بر گردونه ای آفتاب گونه و زرین فام سوارند که بوسیله پرندگان یا اسبان بالدار رانده میشود، سرعت آنها از اندیشه یالخطهٔ چشم بیشتر است. بخوردن عسل و هوم شوق وافر دارند. نیز ایندو شوهران آفتاب (سوریا = هور) محسوب اند که بر گردونه آنها سوار است. اشوین ها عموماً فرزندان آسمان خوانده شده اند و بنظر میرسد که اصولاً از خدایان نوراند و محتمل است که با دو فرزند سوار **زئوس Zeus** خدای یونانی که برابر با **دیائوس Dyaus** هندی پدر اشوین ها است مربوط باشند^(۲). نام این دو خدا در آثار

خدایان میتانی

ایرانی بصورت يك دیو مفرد آمده ولی در فهرست خدایان **میتانی** که در **بغاز کوی** مکشوف گردیده اثر تثنیه اشکار است. کشف اسناد بغاز کوی در روشن ساختن مذهب اصلی هندو ایرانی دارای اهمیت بسیار است و در اینجا مختصراً بآن اشاره میشود. در هزارهٔ دوم قبل از میلاد گروهی از اقوام هندو ایرانی بطرف آسیای غربی مهاجرت کردند. دسته ای از اینان در شمال شرقی سوریه و شمال بین النهرین سکنتی گزیدند و بر اقوام سامی این ناحیه تسلط یافتند و با وجود آنکه زبان و رسوم و آداب ملت مغلوب را پذیرفتند اثر نژادی خود را در مذهب آریائی خویش محفوظ داشتند. در سال ۱۹۰۷ در میان ارضیوهای یکی از پادشاهان **هیتی Hittite** که در بغاز کوی مکشوف شد متن عهدنامه ای بدست آمد که میان این شاه و یکی از امرای میتانی در سال ۱۳۸۰ ق. م. بسته شده. بموجب این عهدنامه **هتی وژ Mativaza** امیر میتانی که دختر شاه هیتی را بزنی گرفته و بکمک این شاه بتخت نشسته پیمان می کند که نسبت بشاه هیتی وفادار بماند. ضمناً هر دو امیر

۱ - مکدانل، کتاب مذکور، صفحهٔ ۷۷

۲ - رجوع شود به Oldenberg صفحات ۲۲۵ - ۲۱۵

يك عده از خدایان را بر عهد خود گواه میگیرند . در میان این خدایان که از منابع مختلف اند يك دسته خدایان اریائی دیده میشود که بترتیبی که در عهدنامه ذکر شده چنین است : **میترا - ورونا ، ایندرا ، ناستیا .** اهمیت این فهرست که از دوره ای قریب شش قرن قبل از حکومت خاندان مادی در ایران بدست آمده پوشیده نیست ، چه قدیمترین سندی است از اقوام اریائی که نام خدایان هند و ایرانی در آن آمده و ذیلاً بانهار اشاره میشود :

میترا - ورونا . این دو خدا که معادل ایرانی آن مهر - اهورا خواهد بود از خدایانی هستند که در سرودهای ودا غالباً توأمأ و بصورت تشبیه ذکر میشوند . (یکی از انواع کلمات مرکب در زبان سانسکریت آنست که دو کلمه را با هم و هر دو را بصیغه تشبیه میآورند . این نوع ترکیب dvandva یعنی « دو - دو » نامیده میشود و در مواردی آورده میشود که دو اسم کمال ارتباط را بایکدیگر داشته باشند . مثلاً زمین و آسمان از خدایان قدیم که در غالب اساطیر هند و اروپائی زن و شوهر اند و موجد سایر خدایان در سرودهای ودا معمولاً بصورت ترکیب « دو دو » : Dyāvâ-Pr̥tīvi آمده . در اوستائی این نوع ترکیب کمتر است ولی نایاب نیست و از این قبیل است pasu-vîra : انسان و حیوان و Haurvâtâ-Amərətiâtâ : خرداد مر داد از امشا سپندان زرتشتی (۱) در سرودهای ودا این دو خدا کمتر جدا جدا ذکر شده و غالباً با هم ستایش شده اند . در ایران این دو بیشتر جدائی یافته اند و جدا گانه مورد پرستش قرار گرفته اند ولی در چندین مورد ترکیب « دو دو » مهر و اهورا نظیر معادل سانسکریت آن محفوظ مانده و رابطه قدیم آنها را آشکار میسازد (جزء ۱۱ یشت ۱ و جزء دوم یشت ۱۱ و جزء ۱۱۳ و ۱۴۵ یشت ۱۰) . مهر اصلاً یعنی بیمان و قرار از ریشه mit بمعنی مبادله است (۲) ، و ورونا محتملاً از ریشه var (۳) بمعنی پوشیدن است . اما معنی لفظی این دو هر چه باشد پیداست

-
- ۱ - رجوع شونده . Sanskrit Gram تألیف W . D . Whitney پاراگراف ۱۲۵۲ و بعد ، به
 - Les composés de l' Avesta تألیف J . Duchesne - Guillemin پاراگراف ۷۳-۶۷
 - ۲ - درباره مهر و اشتقاق لغوی آن و مقایسه مهر ایرانی و میترا ی هندی بخصوص رجوع شود بمقاله Meillet درباره Mitra در Journ . Asiat . سال ۱۹۰۷
 - ۳ - Altir . Wörterbuch . بارتولومه ستون ۱۳۶۰ دیده شود .

که در دوره هندو ایرانی کمال رابطه را بایکدیگر داشته‌اند و باغلب احتمال دو جنبه مختلف از آسمان را مینموده‌اند. توضیح **رایخت** در باره رابطه این دو چنین است: «... این دو خدا يك اصل داشته‌اند که آسمان باشد و ظاهراً Dyāus را برابر با Zeus آتر یونانیان و Iuppiter رومیان خوانده می‌شده. آسمان خداوندی اخلاقی محسوب می‌شد و با همسر خود زمین موجد خدایان و مردمان بشمار میرفت. آسمان بعنوان پدر مخلوقات، نگاهبان و مربی فرزندان خود و حامی حق و دافع شر بود... صفات عمده او بنا بر این عبارت بود از حمایت مهرورزی و قبیله دوستی. **ورونا** و **مهر** و **اریامن** Aryaman نمایندگان این سه صفت «بابا آسمان» اند. اینان را اهورا (یعنی سرور) میخواندند؛ از آن رو که مردم را درید قدرت خود داشتند. آسمان خود بتدریج در بونه فراموشی افتاد و ررونا و مهر جایگزین او شدند. ورونا مظهر آسمان شب و مهر رب النوع آسمان روز شد، چنانکه مهر را با آفتاب و ررونا را با ماه برابر شمردن نیز از تصور پرستندگان دور نبود... در ایران ورونا بیشتر جنبه وحدانیت یافت و اهورای مطلق نام او شد و مهر بتدریج با آفتاب یکسان شمرده شد... و تشریفات خاص برای پرستش او وجود آمد...» (۱). در اینجا منظور بحث درباره مهر و اهورا نیست، غرض اشاره باین معنی است که هر چند در بعضی جزئیات نظر فوق جای تردید باشد و ابستگی کامل مهر و اهورا در صورت قدیم مذهب هندو ایرانی روشن است و جدائی این دو از یکدیگر که در گائاهای زرتشت و کتیبه‌های نخستین شاهان هخامنشی مشهود است نتیجه تحولات بعدی است (در گائاهای اصلاً ذکر از مهر نیست. در کتیبه‌های فارسی باستان نخستین بار نام مهر در کتیبه اردشیر دوم آمده و در کتیبه‌های داریوش اول و خشایارشا نامی از وی در میان نیست (۲)).

درباره خدایان دیگری که در فهرست خدایان میتانی آمده بحث چندان ضرور نیست. خدای آخر که ناستیا باشد بصورت جمع ذکر شده که بجای تیشنه است در اسم

سانسکریت آنها: ashvinâ (دوسوار) و این همان خدائی است که دیو سوم از دیوان اهریمنی و ندیداد است.

مذهب هند و ایرانی

از این فهرست بخوبی برمیاید که اولاً ایندرا و ناستیا که در اوستا از دیوان انداصولاً از خدایان قدیم مذهب هند و ایرانی اند و ثانیاً مهر و اهورا با وجود اختلاف و جدائی که در گاتاها دارند در اصل بهم پیوسته و مربوط بوده اند و تعالی اهورا از تطورات جدیدتر است. در باب خدایان اریائی این فهرست بحث بسیار شده و فرضیه‌های مختلف اظهار گردیده **دومزیل** از مطالعه این صورت و مقایسه آنها با خدایان ملل دیگر هند و اروپائی باین نتیجه رسید که این سه خدا یعنی مهر و ورونا، ایندرا و ناستیا معرف طبقات اجتماعی اند که در میان همه اقوام هند و اروپائی وجود داشته: مهر و ورونا خدای طبقه روحانیانند و اینکه این دو باستقرار نظم و قانون توجه دارند و خواص آنها کمتر خواص بدنی است. از اینروست ایندرا خدای طبقه جنگیان است و خصال وی مناسب احوال این طبقه است. پیروزی و ترقی خاص و یمد در دوره سرودهای ودا نتیجه تفوق طبقه جنگیان و تسخیر سرزمین بومیان هنداست، چنانکه بعدها که آن دوره قهرمانی سپری شد و برهمنان بر نفوذ خود افزودند **برهما** خدای دعاوتیایش بر همه خدایان تفوق یافت و ایندرا. بکوچکی گرائید. برتری ورونا (اهورا) در ایران نتیجه توجه مردم به مدنیت و ترک جنگجویی و طلب نظم و نفوذ طبقه روحانی است. ناستیا در عالم خدایان برابر با طبقه عامه در میان مردمان است. نظیر این تقسیم بنابر اعتقاد **دومزیل** در میان خدایان رومی بصورت: **ژوپیتر** و **مارس** و **کوینیروس** **Quinirus** مشهود است و در میان خدایان اسکاندیناوی نیز نظیری برای آن میتوان یافت (۱).

توضیح تطوّر مذهب هند و ایرانی در ایران و هند با وجود روشن شدن بعضی مسائل آن آسان نیست. اینکه رابطه میان اسوراها و دئواها چگونه در ایران و هند بدشمنی کشید و مهر و ورونا که توأم بودند چگونه در ایران مختلف شدند و اینکه

۱ - G. Dumézil — Naisance d'archanges — صفحه ۵۰-۵۱. راجع بمعادل اسکاندیناوی

آنچه در گاناها بنام زرتشت می‌یابیم تا چه حد نتیجه ابداع شخص او و تا چه حد بیان مذهب اجدادی اوست همه موضوع فرضیه‌های مختلف است. در این مختصر مجال این بحث نیست، فقط مجملأ اشاره میکند که هاوگم دیو شمرده شدن ایندرا را در ایران و تنزل اسوراها را در هند نتیجه یکنوع رقابت و جدال سیاسی میان دو دسته از اقوام هند و ایرانی می‌شمرد و معتقد بود که هر يك از این دو قبیله بر اثر کشمکش سیاسی خدایان قبیله دیگر را دیو خواندند^(۱). دارمستتر بکلی منکر چنین اختلافی شد و استدلال کرد که اساساً اختلاف میان دئواها و اسوراها بیش از حد تأکید شده است و تغییر معنی دیو از خدا بمفهوم امروزی نتیجه تحول زبان و بر حسب اتفاق است و مبتنی بر انقلاب مذهبی خاصی نیست، و از طرفی دیو در اوستا فقط بمعنی خدای مخالف است نه آنچه ما امروز از دیو می‌فهمیم، و آنکهی پرستش ایندرا نیز در جامه پرستش بهرام در میان ایرانیان باقی مانده است^(۲). این استدلال بنا بر آنچه فوقاً گذشت چندان قابل قبول نیست، بخصوص که دیده میشود که در میان دیوان اهریمنی اوستا معاریف آنها از خدایان هندی و بخصوص با ایندرا مربوط اند و درشته‌ها هم که خدایان قدیم زنده شده اند هیچیک از اینان (ایندرا، سورو و ناهیتیا) ظاهر نگردیده اند و اگر هم داستانهای ایندرا محفوظ مانده در حدیث خدایان دیگر است نه در احوال خود او. در باب میزان نفوذ زرتشت و اینکه تا چه حد مصلح و متصرف بوده و تا چه حد مدافع کیش

عوامل کیش زرتشتی

قبیله یا قوم خود بشمار میرفته بدیع‌ترین نظری که اظهار شده نظر نوبرگ است که پس از انتشار مورد بحث و انتقاد شدید دانشمندان این رشته قرار گرفت. نوبرگ اوستا را بنحوی جز آنکه تا حال مرسوم علمای اوستا بود تعبیر نمود و نتایج شکفت از آن استخراج کرد و معتقد شد که در روزگاری بسیار قدیمتر از آنچه تا کنون گمان میرفت در نقاط شرقی ایران، در حوالی کوه‌های هندو کش، دو قبیله ایرانی نزدیک یکدیگر میزیستند. يك قبیله پرستندگان

۱ - رجوع شود به Essays on the Religion of the Parsis تألیف M. Haug صفحه

۲۶۷ بیعد (چاپ سوم ۱۸۸۳)

۲ - The Sacred Books of the East جلد چهارم صفحه ۵۶ مقدمه بیعد.

مهر بودند و تشریفات مذهبی مفصل داشتند و نوشیدن هوم کشتن حیوانات بخصوص گاو برای قربانی خدایان در میان آنها رایج بود و پرستش خدایان فرعی دیگری مانند رشن و بهرام و سروش را نیز معمول میداشتند. در قبیله دیگر خدای بزرگ اهورا بود و نوشیدن هوم و قربانی خونین مکرره شمرده میشد، برعکس کشیدن بنگ (در اوستائی : maga) در میان خواص دین و برگزیدگان قبیله رواج داشت، و همانطور که در میان شمنان آسیای مرکزی مشهود است از کشیدن بنگ حالت خلسه‌ای بآنان دست میداد که عالیترین حالت و تجربه معنوی محسوب میشد. زرتشت از روحانیان این قبیله بود. مهر پرستان با کوشش در ترویج آئین خود در قبیله اهورا پرستان نفوذ کردند و زرتشت از بروز این خطر نگران شد و بدفاع از دین پدران خود همت گماشت. در این احوال یکنوع تحول فکری برای وی حاصل شد و در اصول آئین خود دیگر بار بدقت نگریست، آنگاه بروی روشن شد که اهورا مزدا بخلاف آنچه وی و هم کیشانش تصور میکردند تنها بآفریدن جهان اکتفا نکرده، بلکه در کار جهان نیز نظر دارد و نگران رفاه پرستندگان خود است، بعبارت دیگر از کار جهان دوری نمیجوید بلکه خدائی است فعال و کوشنده و مسؤول، و امشاسپندان در اداره کیتی فقط یاران نه‌مدیران مستقل اویند. پس از جلوه این حقیقت، زرتشت بمقابله با مهر پرستی کمر می‌بندد، اما در این کار توفیق چندانی نمی‌یابد. ناچار قبیله خود را ترك می‌کند و بقبیله دیگری که امیر آن **ویشتاسب** است میرود. این قبیله که مردمش تازه بکیش مهر پرستی گرویده اند بر اثر نفوذ کلام زرتشت کیش گمشده خود را باز می‌یابند، منتهی زرتشت که از تحول ذهنی مردم قبیله آگاه شده، برای آنکه بمشکل بسیار بر نخورد راه میانه پیش میگیرد و مهر و ناهید و هوم و بعضی خدایان دیگر را در آئین خود جای میدهد. قبیله ویشتاسب نیز وی را به پیامبری پذیرفته اهورا مزدا را خالق همه این خدایان می‌شناسند و بمزیت امشاسپندان و مراسم صرف بنگ رضا میدهند و باین ترتیب کیش زرتشتی پرورده میشود. بنابراین، صورت مختلفی که در یشتها از عقاید زرتشتی و کیش چند خدائی دیگری دیده میشود اصولاً از

زمان خود زرتشت آغاز شده و بعداً فقط توسعه بیشتر یافته است (۱).

هرچند نو بر گک از علمای طراز اول است و در کتاب خود عقاید تازه و قابل قبول و مفید بسیار اظهار داشته این فرضیه او، خاصه تشریفات کشیدن بنگک و کیفیت تحول فکری زرتشت و مصالحه او و جزئیات دیگری از این داستان مورد حمله غالب دانشمندان این فن قرار گرفته و استخراج اینگونه جزئیات از گاناها که رویهمرفته اشعاری مبهم و دشوار است مورد قبول واقع نگردیده (۲).

توجه باین نکته بی فایده نیست که در آنچه از نظر نو بر گک گذشت اشاره ای به ایندرا و سایر دیوان که یاران او بند نیست. نو بر گک جواب این سؤال را در عامل سوم کیش زرتشتی یعنی اعتقادات قبائل مادی میجوید، و این نظر عموماً مورد قبول دانشمندان است که وندیداد در مرکز یا مغرب ایران انشا شده (م احتمالاً در دوره سلوکی ها) و مطالب آن معرف عادات و رسوم مذهبی مغان مادی است و با مطالب یسناویشتها که معرف فرهنگ نواحی شرقی ایران است تفاوت کلی دارد. اسامی دیوانی که در باره آنها گفتگو شد فقط در وندیداد آمده، و اسم دقیق این کتاب نیز «وی دیوداد» بمعنی قانون ضد دیو است، و در حقیقت موضوع اصلی این کتاب مراسمی است که برای راندن دیوان و پرهیز از ایشان و پاک ماندن از آلودگی آنان باید بجا آورد.

نتیجه ای که از این ملاحظات و شواهد دیگری که در باره مذهب مردم ماد و مغان زرتشتی وجود دارد این نظر است که مادیها که روحانیان مغان بودند اصولاً کیشی نظیر کیش سایر قبائل آریائی داشتند و بخصوص ایندرا و سورو و ناهیشیارا میپرستیدند ضمناً مراسم دقیق و پیچیده برای راندن دیوان داشتند. بعدها که آئین زرتشت رواج یافت مغان نیز این آئین را پذیرفتند. مهمترین نتیجه این تغییر مذهب آن شد که خدایان عمده مادی از خدائی افتادند و در زمره دیوان جای گرفتند. اینکه نام این

۱ - Die Religionen des alten Iran تألیف Nyberg (۱۹۳۸) فصل دوم راجعه بجامعه مهر پرستان و فصل سوم در باب جامعه اهورا پرستان.

۲ - جامعترین انتقادی را که از نظر نو بر گک شده در کتاب اخیر پروفیسور هنینگ W. B. Henning بنام Zoroaster (۱۹۵۱) میتوان یافت که در آن عقاید هر تسفلد نیز در باب زرتشت که در آخرین کتابش Zoroaster and his World بیان شده و کلامین بانظر نو بر گک است انتقاد گردیده.

خدایان در جامعه دیوی فقط دروندیداد آمده از آنروست که طرد ایندرا و یارانش و تجاهر بآن برای ادعای قبول دین زرتشت ضرورت داشت. اما مغان ضمناً همه مراسم قدیم خود را بخصوص تشریفات راندن دیوان را وارد آئین تازه کردند و بتدریج امور دینی کیش زرتشت را نیز خاص خود ساختند. از اختلاط همه این عوامل کیش زرتشتی به صورتی که میشناسیم پدید آمد.

از اینهمه پیداست که یافتن فرضیه ای که همه اشکالات را مرتفع سازد و همه سؤالات را پاسخ بگوید هنوز میسر نگردیده و هر فرضیه ای اگر بعض مسائل را جواب میگوید پرسشهای تازه پیش آورد. یافتن فرضیه استوارتری وابسته بکشف منابع تازه و بیشتر فت بیشتری در مطالعات ایرانی است.



شیراز

خارش گل و گل بهار جانست	شیراز بهشت جاودان است
وز سبزه زمینش آسمانست	از گل چمنش بهشت مینو
چون فتنه آخر الزمانست	زیبا صنمی در آن بهر گوی
سرمایه عمر جاودانست	در ساغر پیر می فروشش
چشم سیه سمنبرانست	غار تگر عقل پارسایان
یک شکر اگر ز اصفهانست	صد شکر صبر سوز اینجاست

عبدالرزاق دنبلی (مفتون)

۱۱۷۶ - ۱۲۴۳ هجری